

### متن پرسش

سلام بر استاد گرامی: و با سلام به آن رفیقی که از جنابعالی «وداع» کرد؛ پیرو سؤال و جواب شماره ۲۲۴۷۴ خواستم نکاتی را در خطاب به ایشان عرض کنم. بنده آن روزهایی که کتاب «آشتی با خدا» و «ده نکته در معرفت نفس» را مطالعه کردم در این تصور بودم که همه‌ی آن چه باید به دست آورم را، خدا به من داده است. تا این که با برهان صدیقین و کتاب «خویشتن پنهان» و بحث‌های معاد شما روبرو شدم و دیدم عجب میدانی است میدان معارف اسلامی. تصورم این بود که دیگر بهتر و بالاتر از این نمی‌شود تا بالاخره با شرح شما در کتاب حب اهل البیت و کتاب «آنگاه فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» روبرو شدم. در پیش خود گفتم خدایا! آیا بشر بعد از چنین نگاهی به اهل البیت، جای دیگری هم می‌تواند برود و باز کتاب «سلوک ذیل شخصیت حضرت امام خمینی» پیش آمد تا بفهمیم امروزه راه اهل البیت چگونه می‌تواند ادامه یابد. خدا می‌داند با مطالعه آن کتاب احساس کردم در مغز عالم قرار دارم و همه چشمه‌هایی که باید بر روی انسان گشوده شود از طریق «سلوک ذیل شخصیت حضرت امام» پیش خواهد آمد و این علاوه بر مباحثی بود که شما در کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی نمودید. همچنان با کتاب سلوک بسر می‌بردم و می‌برم که با مباحث «گوش سپردن به ندای بی صدای انقلاب اسلامی» روبرو شدم و متوجه گشتم در بستر سلوک ذیل شخصیت امام، راهی به سوی عالم معنا به صورتی گشوده می‌شود که دیگر می‌توان به چیزی گوش سپرد که آن قصه حقیقت این تاریخ است و در ساحتی می‌توان وارد شد که ثمره همه آن چیزی است که انقلاب اسلامی به بشر این تاریخ عطا کرده است. این سخنانی است که بنده از خود شما آموختم. سؤال من از آن رفیق عزیز که بنا دارد با شما وداع کند آن است که (تو در آینه این تاریخ به کجا خواهی رهسپار شوی که در آن جا صدایی حقیقی تر از صدای انقلاب اسلامی به گوش می‌رسد). این سخن بنده بود با آن رفیق. نمی‌دانم می‌توان گفت نکند آن رفیق انتظار دارد شما با نظر به مشکلاتی که مردم را فرا گرفته است در امور جزئی وارد شوید. نظر شما چیست؟

### متن پاسخ

۲۲۵۱۰-باسمه تعالی: سلام علیکم: البته این که انسان متوقف در شخص و شخصیتی نشود، چیز پسندیده‌ای است. عمده آن است که کمک کند و بگوید: «رهسپار چه میدانی است» تا بقیه را نیز به وسعتی که او بدان دست یافته است، وارد کند. هایدگر از استادش هوسرل در رابطه با پدیدارشناسی

عبور کرد و نشان داد که پدیدارشناسی استادش هنوز در گردونه‌ی سوبژکتیویته است و با این کار، خدمت بزرگی به ما نمود تا بفهمیم که پدیدارشناسی اگزیستانسیال ما می‌باشد و برای ما شبکه‌ای از حضور با پدیده‌ها پیش می‌آورد. و چه خوب بود که در این شرایط تاریخی تفکر، گفتمان این نوع عبورها به میان آید تا هرچه بیشتر به صورت حضوری و وجودی با حقیقت دوران که انقلاب اسلامی است مرتبط باشند.

بنده هم نمی‌دانم که آیا چنین انتظاری از من هست که در امور جزئی و موسمی وارد شوم، در حالی که تجربه‌ی سه دوره‌ی مدیریت، بنده را متوجه کرد که اگر به صورت زیربنایی مسائل خود را حل نکنیم و معارف لازم را به میدان نیاوریم باید به گفته حافظ «چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم» مصداق ما باشد. موفق باشید